روزنامه شهروند

فرهنگی . اجتماعی . سیاسی . اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: **جمعیت هلال احمر**

مدیر مسئول: **عبدالرسول وصال**

سردبیر: **کسری نوری**

نشانی: تهران ، فلکه دوم صادقیه
ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح
کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴
سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۰۹۷
کدپستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷
فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰
تلفن: ۷-۴۴۹۵۶۱۰۱
چاپ: روزتاب
توزیع: شرکت نشر گستر امروز
تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
تلفن سازمان آگهی ها: ۲-۴۴۹۵۶۲۰۰
فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

اوقات شرعی:
|اذان صبح ۰۵:۳۷:۲۰|طلوع آفتاب ۰۷:۰۷:۱۷|
|اذان ظهر: ۱۱:۵۹:۵۲|غروب آفتاب: ۱۶:۵۲:۲۷|
|اذان مغرب: ۱۷:۱۲:۴۳|

این شرح بی‌نهایت

بخیل را آسایش نیست و حسود را لذت و دروغزن را مروت. **امام صادق** (ع)

رزم پاکبازان

با شمع روی خوبان پروانه‌ای چه سنجد
با تاب موی جانان دیوانه‌ای چه سنجد
در کوی عشقبازان صد جای جوی نیرزد
تن خود چه قیمت آرد، ویرانه‌ای چه سنجد
با عاشقان شیدا، سلطان کجا برآید
در پیش آشنایان بیگانه‌ای چه سنجد
در رزم پاکبازان عالم چه قدر دارد
در بزم بحرنوشان پیمانه‌ای چه سنجد
از صدهزار خرمن یک دانه است عالم
با صدهزار عالم پس دانه‌ای چه سنجد
چون عشق در دل آمد، آنجا خرد نیامد
چون شاه رخ نماید فرزانه‌ای چه سنجد
گرچه عراقی از عشق، فرزانه جهان شد
آنجا که این حدیث است افسانه‌ای چه سنجد

فخرالدین عراقی

تقویم تاریخ

رخداد

- تصویب **حکم طلاق** ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه از همسر خود ژوزفین در پی خودداری کلیسای کاتولیک از به رسمیت شناختن این جدایی (۱۸۰۹ میلادی)
- تاسیس باشگاه فوتبال **آ.ث میلان** در ایتالیا (۱۸۹۹ میلادی)
- اعلام حالت فوق‌العاده از سوی هری ترومن، رئیس جمهوری وقت آمریکا در پی ورود ارتش چین به **جنگ کره** و در دفاع از کره شمالی (۱۹۵۰ میلادی)
- تشکیل کشور **بنگلادش** در پی پیروزی ارتش آزادی‌بخش بنگلادش در جنگ استقلال با پاکستان (۱۹۷۱ میلادی)

طلوع

- **گبهارد فون بلوشر** - فیلدمارشال پروسی، فرمانده نیروهای آلمانی در نبرد لایپزیگ و جنگ واترلو علیه نیروهای فرانسوی به رهبری ناپلئون بناپارت (۱۷۴۲ میلادی)
- **جین آستن** - نویسنده مشهور بریتانیایی؛ صاحب آثاری چون: غرور و تعصب، حس و حساسیت، منسفیلد پارک، ترغیب (۱۷۷۵ میلادی)
- **لئوپولد یکم** - با نام کامل لئوپولد گئورگ کریستین فردریش، شاهزاده ساکس، کوبورگ، دوک ساکسونی و به‌دنبال استقلال بلژیک از هلند در ۲۱ ژوئیه ۱۸۳۱ نخستین پادشاه بلژیک (۱۷۹۰ میلادی)
- **آرتور سی. کلارک** - نویسنده، مخترع و دانشمند بریتانیایی، صاحب رمان علمی-تخیلی معروف ۲۰۰۱: اودیسه فضایی (۱۹۱۷ میلادی)

غروب

- **علاءالدین محمد سمرقندی** - معروف به ملاعلی قوشچی، دانشمند، متکلم، ریاضیدان و منجم ایرانی (۸۵۳ خورشیدی)
- **آلفونسو آلبوکرک** - کاشف و ژنرال مشهور نیروی دریایی کشور پرتغال، عامل گسترش سلطه پرتغال در سرزمین‌های مجاور اقیانوس هند (۱۵۱۵ میلادی)
- **آلفونس دوده** - نویسنده فرانسوی، پدر نویسندگان لئون دوده و لوسین دوده، صاحب آثاری چون: قصه‌های دوشنبه، نامه‌های آسیای من، شاهان در تبعید (۱۸۹۷ میلادی)
- **لی‌وان کلیف** - بازیگر آمریکایی فیلم‌های وسترن و اکشن، نقش‌آفرین در فیلم‌هایی چون: خوب بد زشت، به خاطر چند دلار بیشتر، فرار از نیویورک (۱۹۸۹ میلادی)

شهروَنگ

وام جنسی ازدواج (۱۸+)

سوشیانس شجاعی‌فرد
طنزنویس
soshyians.fard@gmail.com

خانمها، آقایان، سردبیر محترم! مدیرمسئول عزیز، بولتن‌ساز گرامی! سایبری ارجمند، برادران ارشاد، هیأت محترم منصفه، آقای قاضی، حضار گرامی... ای بابا برای یک تیتر باید به چند نفر جواب پس بدهیم! آقا منظورمان از تیتر وام جنسی ازدواج، اشاره به خبر ارایه اجناس و کالا به جای پول به متقاضیان وام ازدواج است! برندارید داستان درست کنید برای ما! خدمت همکاران محترم صفحه‌بندی هم عرض خسته نباشید داریم و همان‌طور که در تیتر مشخص کرده‌ام، لطفا اندازه فونت تیتر ۱۸+ باشد! یعنی درشتتر از ۱۸! ممنون! و اما ادامه مطلب:

-خسته‌ام، چونان جوانی که ماه‌ها از این شعبه به آن شعبه و از این اداره به آن اداره می‌رود تا دو زار وام ازدواج بگیرد و شب که خانه می‌آید نا ندارد، چه برسد به میل! (منظور نای شام خوردن و میل به شام خوردن است!) حالا هم که اعلام شده که هفت خوان وام ازدواج به پول منجر نمی‌شود و قرار است جنسی حساب کنند! انگار تا حالا چه جور حساب می‌کردند! بگذریم! بالاخره با هزار بدبختی و مشکلات، قرار شد برویم مغازه و اقلام ضروری خانه را بگیریم. دست همسر آینده... ئه ... نه... چیز... دست برادر همسر آینده را گرفتیم، چون سالهاست ما هر جا بخواهیم برویم این داداش همسر را می‌فرستادند که بین من و ایشان قرار بگیرد و مواظب باشد ما حرف‌هایی ۱۸+ نزنیم! یعنی همان حرف‌های با فونت درشت‌تر از ۱۸، درواقع حرف‌های بزرگتر از دهانمان! خلاصه دست برادر همسر را گرفتیم و رفتیم سه راه امین حضور، بورس لوازم خانگی و یکی یکی لوازم خانه را از زیر نظر می‌گذراندیم. یک ماشین لباسشویی دیدم و گفتم: بهرووووز! گفت: جاااان دلم آرش جان! گفتم: این لباسشوییه خوبه؟ برادر همسرم؟! جواب داد: آرش دلبندم، تو که سلیقه‌ات عالیه، ولی یه کم حجمش برای ما زیاد نیست؟! ئه یعنی برای خونه‌تون؟! گفتم: درست میگی برادر همسر عزیزم! به خاطر همین درایتت بوده که اومدم خواهر تو گرفتم!

خلاصه همسر آینده که نبود، من سعی کردم انتقامم را از برادر همسر بگیرم و همینجور دل می‌دادم و خب این بامرام هم سعی می‌کرد ما این عدم همراهی همسر را حس نکنیم و قلوه می‌داد که دیدیم چهار پنج تا سیبیل کلفت شلوار پاچه‌گشاد دنبالمان افتاده‌اند! متوجه شدیم که کمی زیادی لوس‌بازی در آورده‌ایم و این محلات جای این سوسول بازیها نیست! سریع داخل یک پاساژ و یک مغازه چپیدیم و برای محکم‌کاری گفتم: سام علیک داداش، من بهروزم، وثوق! اینم داش فرمونمونه، ما اومدیم جهاز آبجیمونو کامل کنیم! مغازه‌دار با لبخندی ملیح جواب داد: ببم جان، شما که ما رو هم کشتید! چی چی می‌خوای؟! یه کم خودم را جمع و جور کردم و گفتم: راستش ما... نه... من و ایشون نه... یعنی من و همسرم وام ازدواج جنسی گرفتیم... یعنی کالایی! یه ماشین لباسشویی و تلویزیون و یخچال می‌خوایم!

نگاهی به ما کرد و از روی میز یک جعبه به ما تعارف کرد و گفت: به به، شادوماد! یکم از این قوتو بخور، وام کالایی هم بهت میدم! بشینید اینجا... ببین جوان... تو اول زندگیته... باید چشمت باز باشه... حرف من رو گوش بده... تو الان تلویزیون می‌خوای چیکار؟ قبلا تلویزیون می‌گرفتند، چهار تا سریال خوب داشت، آدم از اخبار مطلع می‌شد، یک گلدانی، قاب عکسی روی آن می‌گذاشتند، الان که نه سریال درست و حسابی داره، نه اخبار درست و راستی داره، نه از بس که این تلویزیون‌ها باریک شدند، نمی‌شه گلدون روشون گذاشت! در ثانی، این آقا برادر زنته درسته؟! شوهرت که نیست، قیافه‌اش هم که نمی‌خوره برادرت باشه، خب لابد برادر زنته دیگه، اگر تلویزیون بگیری لابد میخواد دوشنبه‌شب، یکشنبه‌شب، جمعه و حتی شب جمعه خونه‌تون پلاس بشه فوتبال ببینه! نخر برادر من، تلویزیون نخر! ماشین لباسشویی هم به دردت نمی‌خوره، زنی که چهار تا تیکه لباس شوهرش رو بو نکشه و با دست نشوره، زن زندگی نیست!

گفتم: ۷ ماه واسه این وام ازدواج زحمت کشیدم، تا رسید به ما شد کالا، حالا هم که شما اینجوری میگید! من چیکار کنم پس؟!

گفت: بیا... بیا این ماشین چمن‌زنی رو بگیر! اینم بذر چمن... کود هم... حالا اونم جور میشه، خدا روزی رسونه! اول زندگیتون، رنگ و بوی طبیعت رو بده به زندگیت! تلویزیون می‌خوای چیکار!؟ با زنت بشین روی این چمن‌ها، آش بخور! ماشین لباسشویی به چه کارت میاد؟!

داستانه

عروسک‌ها

عارفی پیر با مریدان خود از کنار قصر پادشاه می‌گذشت. شاه که در ایوان کاخ مشغول به تماشا بود، او را دید و دستور داد تا نگهبانان استاد پیر را به داخل قصر بیاورند. پس از حضور عارف در قصر، شاه از او خواست نکته‌ای آموزنده به شاهزاده جوان بیاموزد تا مگر در آینده به کار او بیاید. استاد پذیرفت، پس دستش را به داخل کیسه فرو برد و ۳ عروسک از آن بیرون آورد و به شاهزاده عرضه کرد و گفت: «اینان دوستان تو هستند، اوقاتت را با آنها سپری کن.» شاهزاده با تمسخر گفت: «من که دختر نیستم با عروسک بازی کنم!» عارف اولین عروسک را برداشت و تکه نخی را از یکی از گوش‌های آن عبور داد. نخ بلافاصله از گوش دیگر خارج شد. سپس دومین عروسک را برداشته و این بار تکه نخ از گوش عروسک داخل و از دهانش خارج شد. او سومین عروسک را امتحان کرد. تکه نخ در حالی که در گوش عروسک پیش می‌رفت، از هیچ یک از دو عضو یادشده خارج نشد. استاد رو به شاهزاده گفت: «اینان همگی دوستانت هستند. اولی اصلا به حرف‌هایت توجهی نداشته، دومی هر سخنی را که از تو شنیده همه جا باز گو کرده و سومی دوستی است که همواره بر آنچه شنیده لب فرو بسته.» شاهزاده فریادی سر داده و گفت: «پس بهترین دوستم همین سومی است و من او را مشاور امور کشورداری خواهم کرد.» عارف پاسخ داد: «نه.» و بلافاصله عروسک چهارم را از کیسه خارج و آن را به شاهزاده داد و گفت: «این دوستی است که باید به دنبالش بگردی.» شاهزاده تکه نخ را گرفت و امتحان کرد. با تعجب دید که نخ همانند عروسک اول از گوش دیگر این عروسک نیز خارج شد. عارف پیر که تعجب او را دید گفت: «دوباره امتحان کن.» برای بار دوم تکه نخ از دهان عروسک خارج شد. شاهزاده برای بار سوم نیز امتحان کرد و تکه نخ در داخل عروسک باقی ماند. استاد پیر رو به شاهزاده کرد و گفت: «شخصی شایسته دوستی و مشورت توست که بداند کِی حرف بزند، چه موقع به حرف‌هایت توجهی نکند و کِی ساکت بماند.»

فوکوس ...

۵۰ سال پیش، برابر با شانزدهم دسامبر ۱۹۶۵ میلادی، ویلیام سامرست موآم، نویسنده و نمایشنامه‌نویس شهیر انگلیسی در فرانسه درگذشت. موآم در سال ۱۸۷۴، هنگامی که پدرش در سفارت انگلستان در پاریس مشغول به‌کار بود، به دنیا آمد. او از سال ۱۹۲۷ در جنوب فرانسه ساکن شد و تا هنگام مرگ همان جا زندگی کرد. موآم از جمله پرکارترین رمان‌نویسان قرن بیستم است که در زمان حیات میلیون‌ها نسخه از داستان‌های بلند و کوتاه و نمایشنامه‌هایش به زبان‌های مختلف ترجمه و به فروش رفت. او در دهه ۱۹۳۰ پردرآمدترین نویسنده جهان بود و تاکنون هنرپیشگان سرشناس بسیاری همچون گرتا گاربو، ریتا هیورث و نائومی واتس در فیلم‌هایی که بر اساس داستان‌های سامرست موآم ساخته شد بازی کرده‌اند. موآم فارغ‌التحصیل رشته پزشکی بود ولی این حرفه را رها کرد تا به طور تمام وقت به نویسندگی بپردازد. سامرست موآم را همچنین بیشتر به خاطر جملات قصارش می‌شناسند. «عشق واقعی عشق یک طرفه است، بدون هیچ چشمداشت و پاداشی» یکی از مشهورترین جملات اوست.

کارتون شهر

نعیم تدین | کارتونیست | naeemator@gmail.com

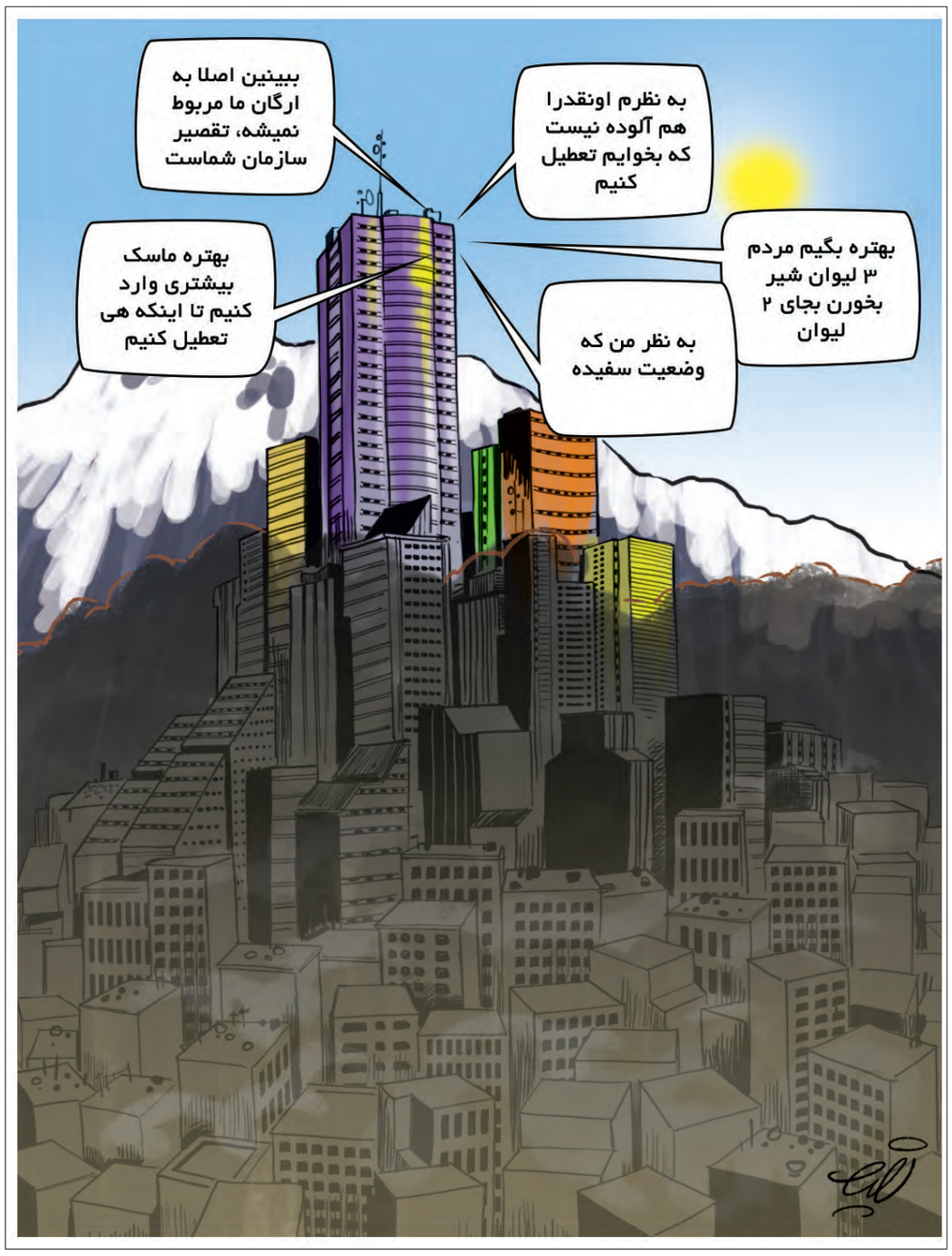

حرف روز

قانون‌های نیوتن در قطار شهری!

محمدرضا نیک‌نژاد
آموزگار

قطارهای خط ۳ مترو نسبت به خط‌های دیگر دیرتر آمدوشد می‌کنند. من هم دیرم شده است. ۴-۳ قطار خط یک هم می‌آیند و مسافرانشان را به مسافران ایستگاه می‌افزایند و جمعیت هر بار بیشتر می‌شود. قطار می‌رسد. همه می‌خواهند سوار شوند تا مجبور نباشند ۲۰ دقیقه دیگر چشم به راه بمانند. در که باز می‌شود، فشار برای سوارشدن، اجازه پیاده‌شدن مسافران درون قطار را نمی‌دهد. با داد و بی‌داد و سختی و فشار، مسافران پیاده می‌شوند. از سرِ نیک‌بختی وارد و آن وسط‌ها بی‌دست‌آویز می‌ایستم. از هر سو فشار می‌آورند. آرنج یکی روی دلم، کیف یکی روی پهلویم و دست دیگری برای گرفتن میله افقی قطار بر سر و گردنم و... البته من هم بنا به قانون سوم نیوتن که می‌گوید هر کنشی، واکنشی دارد، برابر و درخلاف جهت آن، بر افراد پیرامونم فشار می‌آورم! درِ قطار سوت‌زنان چندین‌بار هشدار می‌دهد و آهنگ بستن می‌کند اما مسافرانِ سمجی که نمی‌خواهند از قافله عقب بمانند، همچنان پافشاری می‌کنند. بالاخره یکی دونفر ناامیدانه کنار می‌روند و در بسته می‌شود. حرکت که می‌کند، مسافرانی چو من که میله‌ای در دست ندارند، بی‌اختیار برخلاف جهت حرکت قطار منحرف می‌شویم. همه ماهیچه‌هایم را سفت می‌کنم تا از انحراف بیش از اندازه‌ام جلوگیری کند، اما بیهوده است! حرکت و ایستادنت که دست خودت نیست. در این گیر و واگیر گوشی‌ام زنگ می‌خورد. نمی‌توانم تکان بخورم! چه برسد به این که گوشی‌ام را پاسخ دهم! یکی می‌گوید: «کاش مردم را هم با توجه به کارت ملی‌شان زوج و فرد کنند!» دیگری می‌گوید: «هی می‌گویند با خودروی شخصی رفت‌وآمد نکنید.» آن یکی که کاملا چهره به چهره‌ام است و کمی سرفه می‌کند! می‌گوید: «امیدوارم زودتر بازنشست شوم تا از این شهر خلاص شوم.» یکی هم با عصبانیت داد می‌زند: «دستت را بردار، خفه‌ام کردی!» و... قطار به ایستگاه بعدی می‌رسد و ترمز می‌گیرد. به یاد قانون اول نیوتن می‌افتم- جسم به حرکت خود ادامه می‌دهد، مگر آن که نیرو یا نیروهایی آن را وادار به تغییر وضع حرکت کند- همه به سوی جلوی قطار رانده می‌شویم اما چنان به هم فشرده‌ایم که احتمال افتادن صفر است. چند ایستگاه را می‌گذرانم و برای عوض کردن خط می‌خواهم پیاده شوم. به این می‌اندیشم که چگونه خود را به در برسانم که ناگهان نیرویی از پشت به سوی در می‌راندَم. نیرو آنچنان بزرگ و جرمم آنچنان کم که نمی‌توانم مقاومتی نشان دهم! به یاد قانون دوم نیوتن می‌افتم که اگر به جسمی نیرو وارد شود، شتابی می‌گیرد که با نیرو نسبت مستقیم و با جرم جسم نسبت عکس دارد. پس به سوی بیرون به‌شدت و با شتاب رانده می‌شوم. به خط دیگر که می‌رسم، می‌بینم از آن یکی شلوغ‌تر است! با مرور قانون‌های نیوتن و یاعلی‌گویان وارد قطار می‌شوم. باز هم فشار از هر سو کلافه‌ام می‌کند. نمی‌دانم چرا به یاد قانون‌های اجتماعی و رعایت حقوق دیگران و حقوق شهروندی و رفتارهای اجتماعی و... نمی‌افتم. اما بدبختانه برخی از هشدارهای تازه و هراسناک در ذهنم هستند. واپسین آنها هشدار مسئولان بهداشتی درباره جلوگیری از آنفلوآنزای خوکی است که در آن به شدت سفارش می‌شود از جاهای پرجمعیت دوری گزینید! پیرامونم را که نگاه می‌کنم، می‌بینم که فاصله هر کدام از مسافران از دیگری کمتر از ۱۰ سانتی‌متر است! بی‌گمان برای این شرایط قانون فیزیکی وجود ندارد! اما از سر ناچاری آرزو می‌کنم که این جا کسی آنفلوآنزای خوکی نداشته باشد!

آب و هوا

اراک	۰	-۷	اردبیل	۲	-۳	ارومیه	۲	-۹	اصفهان	۱۰	-۲	اهواز	۱۶	۹	ایلام	۹	۰	بجنورد	۶	-۲	بندرعباس	۲۵	۱۰
بوشهر	۲۴	۱۱	بیرجند	۱۳	-۲	تبریز	۲	-۶	تهران	۵	-۱	خرم‌آباد	۱۰	-۱	زاهدان	۱۹	۰	زنجان	۴	-۴	سنندج	۲	-۴
شهرکرد	۷	-۸	قزوین	۵	-۴	کرمانشاه	۸	۲	کرمان	۱۴	-۵	گرگان	۱۰	۰	رشت	۱۰	۷	ساری	۱۱	۵	کرج	۴	-۳
شیراز	۱۴	۲	سمنان	۸	۲	همدان	۱	-۶	قم	۷	-۴	مشهد	۸	۰	یاسوج	۱۰	-۲	یزد	۱۴	-۱	ابوموسی	۲۶	۲۱

توقف بارش و حاکمیت جو آرام در کشور

بر اساس تحلیل آخرین نقشه‌های پیش‌یابی هواشناسی، از بعد از ظهر روز گذشته در نیمه غربی کشور قطع بارش‌ها و کاسته شدن از شدت ابرناکی را داشتیم و در نواحی مرکزی، دامنه‌های شرقی البرز، شمال شرق، شرق، ارتفاعات جنوب شرق و دراستان‌های ساحلی دریای خزر، به ویژه در سواحل مرکزی و شرقی نیز کاسته شدن ناپایداری‌های جوی را شاهد بودیم.

امروز تنها شمال شرق کشور بارش پراکنده برف خواهد داشت و در سایر مناطق کشور جو پایدار و سرد حاکم خواهد شد. طی ۲ روز آینده در شرق و جنوب شرق کشور وزش باد شدید و در برخی مناطق گرد وخاک پیش‌بینی می‌شود. امروز شرق دریای خزر و طی ۲ روز آینده خلیج فارس و دریای عمان مواج پیش‌بینی می‌شود. همچنین بعد از ظهر روز پنجشنبه در شمال غرب و غرب کشور ابرناکی و بارش پراکنده پیش‌بینی می‌شود.

آسمان تهران امروز، کمی ابری تا نیمه ابری، در پاره‌ای نقاط مه صبحگاهی با بیشینه و کمینه دمای ۷ و صفر درجه سانتیگراد و در روز پنجشنبه ۲۶ آذر، نیمه ابری، گاهی ابری، در پاره‌ای نقاط غبار صبحگاهی با بیشینه و کمینه دمای ۶ و یک درجه سانتیگراد خواهد بود. همچنین بنا بر اعلام مرکز کنترل و پایش محیط زیست کشور روز گذشته هوای کلان شهرهای تهران، کرج، تبریز، اهواز، اصفهان و مشهد در شرایط ناسالم قرار داشته است.

در شبانه‌روز گذشته بندرعباس مرکز استان هرمزگان با بیشینه دمای ۲۵ درجه سانتیگراد گرم‌ترین و ارومیه مرکز استان آذربایجان غربی با کمینه دمای منفی ۹ درجه سانتیگراد سردترین شهرهای کشور بوده‌اند. طی روزهای گذشته آذربایجان غربی و چهارمحال و بختیاری، سردترین و هرمزگان و خوزستان، گرم‌ترین استان‌های ایران بودند.